



دوره اعتصابات منزوی واقعا سپری شده است، در واقع به همت رفقای کارگر باید سپری شود. هرچه اعتصاب بسته تر باشد، تهدید و ترساندن کارگران، فرسوده کردن کارگران، ایجاد تفرقه در میان آنها، توطئه علیه آنها و به شکست کشاندن اعتصاب برای

جبهه مقابل راحت تر است. اعتصابی که به گوش جامعه رسیده باشد سرکوب آن و دستگیری رهبران آن بسیار دشوار میشود.

اعتصاب یک جنگ است با همه تلخیها و مرارت های آن اما با این وجود اعتصاب جشن کارگران است، اعتصاب مدرسه انقلاب است. زنده باد اعتصاب.

اعتصاب مدرسه انقلاب است

به بهانه یک اعتصاب

اصغر کریمی

دیماه ۱۳۸۳

تقدیم به کارگران نساجی در سندج

این جزوه را تکثیر کنید و به هر کارگر، به هر معلم و هر پرستاری که میشناسید برسانید.

آنها تکثیر و در محلات کارگری پخش کنید. پخش این جزوه کمکی است به تقویت اعتصابات کارگری علیه یک اقلیت مفتخور و انگل جامعه.

asqar-karimi@ukonline.co.uk

روز ۲۵ دیماه ۱۳۸۳ دهها نفر از کارگران مراکز مختلف صنعتی دو قله در تهران را صعود کردند و با برافراشتن پرچم و لوحی، جانباختگان شهربابک را گرامی داشتند. این اقدام ارزنده را به سنت تبدیل کنیم.

در و دیوار را از یاد این عزیزان و با شعار گرامی باد یاد کارگران جانباخته خاتون آباد پر کنیم.

هر مقام و مسئول حکومت اسلامی، هر دستور دهنده و شلیک کننده ای باید همه جا خود را در محاصره خشم و انزجار مردم ببیند و از تکرار این جنایات، حتی از فکر تکرار چنین جنایاتی، بر خود بلرزد و وحشت کند.

اینچنین میتوانیم روحیه اعتراضی را در میان خود تقویت کنیم، همبستگی ایجاد کنیم، اعتماد و اتحاد به وجود آوریم، صفوفمان را فشرده تر کنیم و به سرکوبگران و دشمنان کارگران بگوئیم که دوره رعب و وحشت گذشته است و هر دست درازی به کارگر با عکس العمل وسیع و قاطع مردم روبرو میشود.

یاد کارگران جانباخته خاتون آباد را گرامی بداریم

یاد کارگران خاتون آباد نباید فراموش شود. سران جمهوری اسلامی باید بدانند که هر جنایتی، هر تیراندازی و بگیری و ببندی، هر ضرب و شتمی، هر تهدید و بازداشتی به عامل فشار عظیمی بر حکومت اسلامی تبدیل میشود.

مقدمه:

اعتصابات کارگری، و از جمله اعتصابات معلمان و پرستاران، بطور قابل توجهی گسترش یافته است و اعتصاب به پدیده مهمی در جامعه تبدیل شده است. اما تلقی از اعتصاب باید عوض شود. اعتصاب را باید به صدر مسائل جامعه کشاند و همراه با کارگران اعتصابی جامعه را به حرکت درآورد. اعتصابات نباید منزوی بماند و نگرش سنتی از موقعیت کارگر و مطالبات کارگر و اعتصاب کارگر و رهبران کارگری باید به نقد کشیده شود. شاید طرح این مساله ده سال قبل چندان موضوعیتی نداشت، عملی نمی نمود، اما امروز فاکتورهای مهمی به نفع کارگران عوض شده است. این فاکتورها را باید شناخت و به نفع اعتصابات کارگری به کار گرفت.

اگر چه در شرایط فعلی اعتصابات عمدتاً حول خواستههای اقتصادی و بهبود شرایط کار و دستمزد و غیره است، اما هر کس که اعتصاب میکند میدانند که هرگونه بهبود جدی در زندگی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. اعتصابیون میدانند و در این تردیدی ندارند که زمان اعتصاب با خواستههای مستقیمی سیاسی مثل آزادی زندانیان سیاسی، لغو همه قوانین ضدزن، لغو حجاب اجباری، جدائی مذهب از دولت، حق تشکل و اعتصاب و دهها خواست سراسری مبارزه عمومی هم فرا خواهد رسید. همین کارگران زورشان برسد قطعنامه اعتصابات سراسری شان را با این خواستها خواهند نوشت و اعتصاب بعنوان یک اهرم مهم انقلاب به خدمت گرفته خواهد شد و کمر رژیم سرمایه داران را خواهد

روز چهارم بهمن ماه در سالروز کشتار کارگران خاتون آباد، در هر کارخانه ای پنج دقیقه دست از کار بکشیم و با اعلام سکوت به یاد این عزیزان ادای احترام کنیم و خواهان محاکمه و مجازات عاملین و آمرین سرکوب خونین کارگران شویم. در دانشگاه و مدرسه و هر جای دیگری که میتوانیم این کار را بکنیم.

خانواده های این عزیزان را تنها نگذاریم. با ارسال دسته های گل و پیامها و نامه های همبستگی و همدردی، از مراکز کارگری، از دانشگاهها و مدارس، از جمعها و محافل آزادیخواه و پیشرو، آنها را در آغوش بگیریم و همبستگی مان را تقویت کنیم.

با ایجاد صندوق کمک به خانواده جانباختگان اجازه ندهیم در مضيقه قرار داشته باشند و همزمان خواست تامین زندگی مادام العمر این خانواده ها را به رژیم تحمیل کنیم. این کوچکترین غرامتی است که رژیم باید به این خانواده ها بپردازد.

مزار جانباختگان را، همانند خاوران به میعادگاه مردم آزادیخواه و عدالت طلب تبدیل کنیم. بر مزار آنها دسته های گل بگذاریم و مراسم بزرگداشت بگیریم.

شکست. بنابراین هدف اعتصابات در دوره های مختلف متفاوت است و اقدامات متفاوتی در دستور اعتصاب قرار میگیرد. بعلاوه موقعیت و اهمیت کارخانه، سابقه مبارزاتی کارگران، تعداد کارگران، ترکیب کارگران، طول زمان یک اعتصاب، عکس العمل کارفرما و دولت و دهها فاکتور دیگر، به هر اعتصاب و نوع اقداماتی که باید در دستور قرار گیرد ویژگی هائی میدهد. اما علیرغم این گوناگونی، وجوه اساسی اعتصابات مشترک است. امروز اعتصاب اهرم مبارزات حق طلبانه مردم برای بیرون کشیدن گوشه ای از مطالبات بحق آنها از یک مشت مفتخور، کارفرما و دولت، است. اما اکثر قریب به اتفاق همین اعتصابات هم سیاسی میشوند. حکومت به طرفداری از کارفرما و برای جلوگیری از گسترش اعتصاب و سرایت آن به سایر بخشها دخالت میکند و اعتصاب را سیاسی میکند. با دخالت دولت پیروزی اعتصاب هم به یک پیروزی سیاسی و عقب راندن دولت تبدیل میشود. حتی خواستهای مستقیم سیاسی مانند توقف تهدید نمایندگان یا آزادی دستگیرشدگان هم به سایر خواستها اضافه میشود. و این داستان تقریباً همه اعتصابات امروز است.

تجارب اعتصابات مختلف باید به همه منتقل شود، سازمانیابی اعتصابات باید بهتر و کاری تر شود، انعکاس اعتصابات باید وسیعتر شود و همبستگی با آنها همه گیر شود. اعتصاب مدرسه انقلاب است و باید ارتقا پیدا کند و جلوتر و جلوتر رود. این متن به همین منظور نوشته شده است و امیدوارم بتواند مورد استفاده فعالین و رهبران اعتصابات قرار گیرد. اینرا هم اضافه کنم که در سالهای گذشته بسیاری از اعتصابات و اعتراضات کارگری در ایران را از نزدیک دنبال کرده ام، مسئولیت سازماندهی و هماهنگی چندین کمپین جهانی در دفاع از این اعتراضات و حقوق و مطالبات کارگران داشته ام، و اینها و بویژه اعتصاب کارگران نساجی کردستان در سنج را که از نزدیک و روزمره دنبال میکردم حاوی درسهای گرانبھائی برای من بود. این نوشته از یکطرف بر اساس این تجارب و از طرف دیگر در نقد بسیاری از سنتهای رایج در جنبش کارگری ایران نوشته شده است. اعتصاب اما پیچیدگی ها و جنبه های بسیار دیگری هم دارد که امیدوارم در فرصتی دیگر به آنها بپردازم. همین جا از فعالین کارگری تقاضا میکنم که در انتقال تجارب خودشان کوتاهی نکنند.

بر دریائی از نفرت و خشم مردم نشسته اند و از انعکاس اعتراض ما میترسند، از تجمع ما بویژه در بیرون کارخانه وحشت دارند چون بر این حقیقت آگاهند که هر لحظه ممکن است توده های وسیع مردم به اعتصابیون بپیوندند و بساط آنها را در هم بپیچند. صفوف آنها بسیار شکننده است اینرا باید در هر اعتراضی جلو چشمان داشته باشیم. بی جهت نیست که پافشاری چند صد کارگر همه آنها را به زانو درمیآورد. اکثریت عظیم جامعه با ما است. در اردوی ما است. دلش با ما است. هر کارگر و معلم و پرستار اعتصابی باید بداند که میلیونها نفر دیگر هم در درد و رنجش شریکند. باید بداند که میلیونها نفر دیگر هم از مفتخورهایی که زندگی او را به این روز انداخته اند منزجرند. هر آدم آزاده ای از اعتراض بحق کارگران حمایت میکند و آنرا مال خودش میداند. هنر ما باید سازمان دادن این نیرو و به حرکت درآوردن آن باشد و کارهای بسیار بیشتری باید در دستور کار ما قرار گیرد. بنابراین نه تنها این نکات غیرممکن نیست بلکه بنظر من باید بعنوان قدمهای اول کار ما در نظر گرفته شود. همه اینکارها شدنی است و بسیار بیشتر از اینها هم شدنی است، بستگی به این دارد که توقعمان از خودمان چیست، بستگی دارد به اینکه درمورد جایگاه خودمان و هدفی که در پیش داریم چه فکر میکنیم. موانع زیاد است، خطر زیاد است، تهدید بالایی سر ما است اما راهی جز مبارزه و ارتقای دائم آن نداریم.

اعتصاب یک جنگ است با همه تلخیها و مرارت های آن اما با این وجود اعتصاب جشن کارگران است، اعتصاب مدرسه انقلاب است. زنده باد اعتصاب.

داریم نیرویمان را مدام بیشتر و بیشتر کنیم تا پیروزی بیشتری بدست آوریم و شکست کمتری بخوریم. هر اعتصابی برای ما باید مقدمه رشد ما، تحکیم صفوف ما، گسترش امکانات ما و گسترش دوستان ما باشد.

از رهبران اعتصاب قدردانی کنیم:

اگر نمایندگان کارگران و رهبران اعتصاب، کارگران را خوب نمایندگی کرده باشند باید توده کارگران جمع شوند و از آنها قدردانی کنند و دسته گلی به آنها تقدیم کنند. باید کارگران بطور کتبی هم در این مورد بنویسند و برای رسانه ها ارسال کنند و در هر جا که ممکن است منعکس کنند تا مردم رهبران کارگری را بشناسند و پشتوانه آنها شوند. باید طی نامه ای از سایر مراکز کارگری، مردم شهر، دانشجویان و هر کس از اعتصاب پشتیبانی کرده است و همینطور سازمانهای کارگری در سایر کشورها قدردانی کرد و نتیجه را به آنها گزارش داد. در صورت پیروزی میتوان جشن گرفت. در صورت شکست میتوان اطلاعیه داد، به مردم و سایر کارگران گفت و برای دور دیگری از مبارزه در یک شرایط مناسب تر اعلام آمادگی کرد. اینها، این روشها به کارگران و مبارزه شان شخصیت میدهد، یک روش باز است که به دیگران امکان دخالت و کمک و همفکری میدهد. رهبران کارگری را به همه میشناساند و هزار خاصیت دیگر هم دارد.

در پایان، اجازه دهید به یک نکته دیگر هم بپردازم. حتما کسانی پیدا میشوند که این نکات را ذهنی و غیرممکن میخوانند. این دید مخصوصا در میان برخی گروههای سیاسی که از قضا خود را طرفدار کارگر هم میدانند رایج است. اما واقعیت این نیست. اولاً در طول همین یک سال گذشته نمونه ها و الگوهای بسیار موفقی از نگرشی تازه و مدرن در اعتراضات کارگری شاهد بوده ایم که دو سال قبل غیر ممکن جلوه میکرد. اما حتی اگر این پیشروی هم وجود نمیداشت باید این وضع را عوض میکردیم. باید ناممکن ها را ممکن گردانیم. نیروی ما بسیار بیشتر از آن چیزی است که به میدان میاوریم و تاکتیک های ما هنوز عقب تر از حد توان ما است. جبهه مقابل ما، همگی

سه محور مهم اعتصاب:

قطعا خفقان و فقدان آزادی عمل کارگران و فعالین کارگری و نیز ترس از دست دادن شغل در شرایطی که بیکاری بیداد میکند و کار قراردادی و فقدان ایمنی شغلی، دلایل مهمی برای محدود ماندن اعتصابات، بکار نیفتادن تمام مکانیزمهایی که یک اعتصاب را جلو میبرد، عملی نشدن و یا محدود ماندن میزان حمایت ها، دست نزدن به اقدامات رادیکال تر و غیره است. اما همانطور که اشاره کردم سنتهای حاکم یک دلیل مهم این محدودیتها است. سنتهایی که محصول یک تاریخ طولانی است، و قدم به قدم باید نقد شود و کنار گذاشته شود تا حال و هوایی تازه بر جنبش کارگری حاکم شود.

در ایران موقعی که به اعتصاب فکر میکنیم سنتا مبارزه مستقیم کارگر و کارفرما در کارخانه، سازماندهی اعتصاب، مطالباتش، تقسیم کار میان فعالین اعتصاب و رهبران اعتصاب و سایر جنبه های مربوط به این مساله به ذهنمان خطور میکند. سایه شوم خفقان دهها ساله چنان بر محیط های کارگری حاکم بوده است، آزادی بیان و مطبوعات چنان سرکوب شده است، حمایت از مبارزات همدیگر با چنان جرایمی پاسخ گرفته است و بعلاوه ترس از دست دادن کار چنان گسترده است، که حتی اجازه فکر کردن چندانی به رهبران و فعالین اعتصابات نداده است. امروز فاکتورهایی به نفع مبارزه کارگر عوض شده است و نه تنها سازماندهی و تاکتیکهای هر اعتصاب باید بهبودهای جدی پیدا کند، بلکه دو محور مهم دیگر مورد توجه رهبران و فعالین اعتصاب قرار گیرد. سه مولفه مهم اعتصاب را به شرح زیر میتوان دسته بندی کرد:

۱- سازمان، مطالبات و تاکتیک های اعتصاب

۲- مطلع کردن افکار عمومی داخل و خارج و تبدیل اعتصاب به یک مساله داغ در جامعه

۳- جلب همبستگی بخشهای مختلف مردم با اعتصاب

۱- سازمان، مطالبات و تاکتیک های اعتصاب:

آماده کردن توده کارگران، تقسیم کار در میان رهبران و فعالین اعتصاب، تنظیم خواسته های اعتصاب و قطعنامه اعتصاب، بسیج کارگران و جلوگیری از تفرقه در میان آنها، رابطه نمایندگان کارگران و رهبران اعتصاب با توده کارگر، مجمع عمومی و شریک شدن کل کارگران در تمام تصمیمات مربوط به اعتصاب، خنثی کردن توطئه ها و تهدیدات، اتخاذ تاکتیک های بموقع برای پیشروی و حفظ ابتکار عمل، کشیدن اعتصاب به تجمع و تظاهرات و ایجاد صندوق اعتصاب جنبه های مهمی از یک اعتصاب است که به آنها میپردازم.

مجمع عمومی عامل مهمی در جلوگیری از تفرقه در میان کارگران است:

ایجاد تفرقه در میان کارگران تلاش همیشگی کارفرما و دولت است. تطمیع و تهدید دو ابزار مهم ایجاد تفرقه اند. قدرت کارگران در اتحاد آنها و در متشکل شدن آنها است. مجمع عمومی مهمترین ظرف متحد نگاهداشتن کارگران در طول اعتصاب و قبل و بعد آن است. کارگران منفرد را راحت تر میتوان ترساند و یا تطمیع کرد. مجمع عمومی قدرت کارگران را به آنها نشان میدهد و به آنها روحیه و اعتماد بنفس میدهد. نفس جمع شدن زیر یک سقف و بحث کردن و تصمیم مشترک گرفتن چنان قدرتی به کارگران میدهد که نیروی آنها را چندین برابر میکند. در مجمع عمومی موانع مقابل کارگران توضیح داده میشود و برای از پیش پا برداشتن آنها چاره جوئی میشود. در جریان این بحثها توده کارگران در کل نقشه شریک میشوند و برای اجرای آن آمادگی پیدا میکنند. این مکانیزم به کارگران آموزش میدهد، امکان دخالت میدهد، به ابهامات و سوالاتشان جواب میدهد و موجب تحکیم اتحاد میشود. در مجمع عمومی نقشه های کارفرما و دولت را باید توضیح داد و راه خنثی کردن آنها به بحث گذاشت. اینجا نقش کارگران پیشرو تعیین کننده است که به توده کارگران افق بدهند، راه پیشروی را نشان دهند و راههای خنثی کردن توطئه هایی که علیه اعتصاب میشود را مورد بحث قرار دهند. در مجمع عمومی، نمایندگان نتیجه مذاکره با کارفرما و دولت و نحوه برخورد خودشان را

بعد از اعتصاب:

پایان هراعتصاب بهتر است با انتشار یک اطلاعیه خبری جهت اطلاع افکار عمومی همراه باشد. در اطلاعیه پایانی میتوان از مردمی که اعلام همبستگی کرده اند قدردانی کرد و خواسته های را که هنوز متحقق نشده اند به صراحت قید نمود. اگر به بخشی از خواسته ها پاسخ داده نشده است باید موقع ختم اعتصاب بر ضرورت تحقق آنها تاکید کرد و در صورت امکان برای اجرای آنها مهلت گذاشت. چه بهتر که این اطلاعیه یا بیانیه به اسم مجمع عمومی یا به اسم نمایندگان کارگران باشد. با اینهمه چنانچه این عملی نبود لازم است به اسم جمعی از کارگران اینکار صورت گیرد.

کار با پایان اعتصاب تمام نمیشود. یک ضعف کار ما معمولاً این است که پس از اعتصاب فکر میکنیم کارمان تمام شده است، اما چه پیروز شده باشیم و چه شکست مان داده باشند کار زیادی داریم که انجام دهیم. این تلقی باید عوض شود. اگر اعتصاب به نتیجه نرسیده باشد باید دوباره دست بکار شویم، زمینه را برای اعتصاب بعدی آماده کنیم، روحیه اعتراض را افزایش دهیم، اتحادمان را بیشتر کنیم، خودمان را بهتر سازمان دهیم، نیروی بیشتری اعم از خانواده ها و مردم شهر و کارگران سایر مراکز کارگری و نیز سازمانهای کارگری در سایر کشورها را به حرکت درآوریم و اعتصاب قدرتمندتری را در اولین فرصت ممکن شروع کنیم. اگر اعتصاب به نتیجه رسیده باشد کارگران در موقعیت روحی و عملی بهتری برای تداوم مبارزه خود قرار میگیرند. با هیچ اعتصاب موفقی هم کارگران به همه خواسته های روزمره و اساسی خود نمیروند. هراعتصابی باید زمینه ای برای برداشتن قدم بعدی باشد. برای تحمیل عقب نشینی بیشتر به کارفرما و دولت و برای گرفتن یک خواست دیگر. در جریان هر اعتصاب روابط تازه ای و دوستان بیشتری در میان مردم و در میان سایر مراکز کارگری پیدا میکنیم. باید این روابط را عمق بیشتری بدهیم. رفقائی پیدا میکنیم که ایده های جالبی دارند، یا امکانات مناسبی برای تقویت کار ما دارند، و یا امکان طرح مسائل ما در رسانه ای را دارند و بویژه در جریان اعتصاب استعدادهای تازه ای را در میان کارگران جوان کشف میکنیم که میتوانند به رهبران خوبی تبدیل شوند. به این مساله اکیدا باید توجه کرد. ما احتیاج

در در رسانه ها میشود، بر روحیه اعتراضی کارگران تاثیر میگذارد، به کارگران آموزش طبقاتی و انترناسیونالیستی میدهد و فاکتور مهمی در موفقیت اعتصاب میشود.

قدرت کارگران در شکل آنها است:

طبقه کارگر باید متشکل شود. قدرت کارگران در اتحاد آنها و در متشکل بودن آنها است. این درست است که کارگران حق تشکل ندارند اما محافل کارگری در سطح وسیعی در تلاش برای متشکل شدن و متشکل کردن کارگران هستند. در جریان اعتصاب، متشکل شدن ساده تر میشود. مجمع عمومی یک ظرف مهم برای متشکل شدن کارگران است. در جریان اعتصاب و تحصن میتوان آنرا منظمآ برقرار کرد و اینرا به سنتی دائمی تبدیل کرد. این پایه تشکیلات های واقعی کارگری است. پایه شوراهای کارگری است. مجمع عمومی ظرفی است که مستقیما توده کارگران را نمایندگی میکند. به نیابت از آنها تشکیل نمیشود بلکه توسط خود آنها تشکیل میشود. مجمع عمومی را باید در هر مرکز کارگری به یک سنت تبدیل کرد. باید یک جنبش مجمع عمومی براه انداخت. در جریان اعتصاب کارگران متشکل تر و متحدتر کار میکنند و قدرتشان از همینجا ناشی میشود. با پایان اعتصاب نباید کارگران دوباره منفرد شوند. با پایان اعتصاب هم بطور منظم مجمع عمومی باید تشکیل شود و درمورد مسائل و مشکلات و خواسته ها و اشکال مبارزه بحث و تصمیم گیری شود. اما علاوه بر مجمع عمومی انواع کمیته های حمایت، تشکلهائی که همسران و خانواده ها ایجاد میکنند، تقسیم کارهائی که برای تماس با رسانه ها، برای پخش اطلاعیه های مربوط به اعتصاب، برای صندوق کمک مالی و غیره درست میشود نیز نباید با پایان اعتصاب تعطیل شود. برعکس اینها را باید مرتبا تقویت کرد، گسترش داد و به ظرفی برای متشکل شدن و متشکل کردن دیگران تبدیل کرد. یک فراخوان مهم این است که همسران کارگران صرفنظر از اینکه در حال حاضر اعتصابی هست یا نه، شروع به متشکل شدن بکنند.

گزارش میدهند، راههای پیشنهادی شان را به بحث میگذارند و این به کارگران امکان میدهد که شناخت بیشتری از نمایندگان پیدا کنند، توصیه های خود را با آنها در میان بگذارند، خطراتی که متوجه نمایندگان است را بشناسند، هرچا لازم باشد نمایندگان را نقد کنند، آنها را تصحیح کنند، و هر وقت خواستند نماینده ای را عوض کنند. نمایندگان موظف اند که گزارش دقیق مذاکره را بلافاصله در مجمع عمومی کارگران به اطلاع آنها برسانند. تصمیم گیری باید در مجمع عمومی کارگران و بر اساس توافق عمومی کارگران اتخاذ شود. مجمع عمومی ظرف اتحاد، ظرف متشکل شدن، ظرف تصمیم جمعی، ظرف قوی تر شدن است.

علاوه بر این، اتکا به مجمع عمومی فشار بر نمایندگان را کاهش میدهد و بار مسئولیت را بر دوش توده کارگران میاندازد. یکی از حقه های مدیریت و مقامات دولتی این است که نمایندگان را بترسانند و تهدید کنند و وادارشان کنند که بروند و اعتصاب را تمام کنند. پاسخ نمایندگان باید ارجاع مساله به مجمع عمومی کارگران باشد. این رابطه نمایندگان با توده کارگر را بسیار مستحکم میکند. گاهی موقعی که تهدید و تطمیع نمایندگان موثر واقع نمیشود، توطئه علیه آنها، شایعه علیه آنها و بدنام کردن آنها شروع میشود. مجمع عمومی و طرح این توطئه ها در مجمع عمومی به افشای این توطئه ها کمک میکند. کارگران در اجتماع است که جرات و شهامت بیشتری از خود بروز میدهند و بر ادامه اعتصاب تا تحقق خواستههای خود پافشاری میکنند و معمولا موقعی که خواستشان برآورده نشده به پایان دادن اعتصاب رای نخواهند داد. در صورتی که نمایندگانی بدون توافق مجمع عمومی تصمیم به پایان اعتصاب بگیرند، مجمع عمومی باید تصمیم آنها را باطل اعلام کند و آنها را در مجمع عمومی مورد بازخواست قرار دهد و در صورت لزوم خلع مسئولیت کند. در یک کلام اعتصاب امر همه کارگران است و همه آحاد کارگر باید در همه چیز آن شریک باشند.

مطالبات اعتصاب باید روشن و مکتوب باشد:

هر اعتصابی مطالبات مشخصی دارد که لازم است خیلی صریح و روشن بیان شود.

مناسب ترین حالت این است که در مجمع عمومی به بحث گذاشته شود تا همه یا تعداد هرچه بیشتری از کارگران حول آن متحد شوند. باید آنها را روی کاغذ آورد، در قطعنامه نوشت، به کارفرما داد و رونوشت را به رسانه ها و افکار عمومی داد. افزایش دستمزد، خواست برگرداندن کارگران اخراجی، پرداخت دستمزدهای معوقه، الغای کار قراردادی و استخدام رسمی کارگران قراردادی و پیمانی، بهبود بهداشت و ایمنی محیط کار، غذای گرم یا کیفیت بهتر غذا، بیمه بیکاری و دهها خواست ریز و درشت دیگر در جریان اعتصابات مطرح میشود. اینها کم و بیش خواست کارگران در همه مراکز کارگری است و به همین علت طرح روشن آن و انتشار آن به گسترش آن و جلب توجه و حمایت دیگران کمک میکند. اما علاوه بر خواستههای مشخص حتی الامکان باید خواستههای پایه ای مثل حق تشکل، حق اعتصاب، حق قراردادهای دسته جمعی و آزادی بیان را هم در کنار خواستههای روزمره طرح کرد. طبعاً یک اعتصاب در یک کارخانه نمیتواند به این خواستههای پایه ای برسد اما به جا افتادن و توده گیر شدن آنها کمک میکند و کل طبقه کارگر را حول آن متحد میکند و ارتقا میدهد. اینها خواستههایی است که در سطح بین المللی نیز بعنوان حقوق پایه ای و ابتدائی کارگران برسمیت شناخته شده است. در جریان کمپین جهانی دفاع از کارگران نفت در ماههای آذر ۷۵ تا فروردین ۷۶، در جریان کمپین برای آزادی محمود صالحی فعال کارگری از سقز در سال ۷۹ و در جریان دهها کمپین کوچک و بزرگ که در دفاع از کارگران ایران در سطح بین المللی صورت گرفته است صدها اتحادیه بزرگ در سراسر جهان خواهان برسمیت شناخته شدن این مطالبات برای کارگران در ایران شده اند. این خواستها هم اکنون در میان فعالین کارگری در ایران وسیعاً شناخته شده است و دولت براحتی نمیتواند صریحاً اعتصاب را غیرقانونی اعلام کند. جا دارد که در کنار سایر خواستها، در اطلاعیه ها و بیانیه ها، در قطعنامه ها و طومارها دائم و دائم تکرار شود و به ذهنیت و خودآگاهی هر کارگری تبدیل شود.

حقوق روزهای اعتصاب را مطالبه کنیم:

خواست حقوق روزهای اعتصاب یکی از خواستههای بحق کارگران است. کارگران نساجی کردستان در این زمینه الگوی درخشانی از خود ارائه دادند و حقوق بیش از دو هفته

معمولاً خواستههای یک اعتصاب خواستههای سایر کارگران هم هست، اما حتی اگر نباشد و صرفاً خواستههای کارگران یک مرکز معین را نمایندگی کند ذره ای از ضرورت حمایت از آن اعتصاب کم نمیکند. کارگران هم سرنوشت اند، دردهای مشترک، دوستان و دشمنان مشترک دارند، استثمار میشوند، سرکوب میشوند، هدف واحدی دارند و خواهان جامعه ای آزاد و برابر و خوشبخت هستند. نمیتوانند از مبارزه همدیگر حمایت نکنند. نمیتوانند دوش به دوش هم جلو یک مشت مفتخور را که زندگی شان را تباه کرده اند نایستند. همبستگی کارگری یکی از بزرگترین حربه های کارگران برای بسیج نیرو و عقب نشاندن کارفرما و دولت است. به هردرجه یک اعتصاب همبستگی بیشتری از سایر مراکز کارگری جلب کرده باشد آن اعتصاب موفق تر خواهد بود و بعلاوه اعلام همبستگی از جانب سایر مراکز کارگری مستقیماً در ارتقای اتحاد و آموزش و روحیه مبارزاتی کارگران مرکزی که حمایت میکنند نیز تاثیر میگذارد و زمینه را برای اعتصابات سراسری آماده تر میکند.

همبستگی جهانی:

کمپین بین المللی عظیم در دفاع از کارگران نفت در زمستان ۷۵، شروع جدی بسیج سازمانهای کارگری جهانی در همبستگی با کارگران در ایران و علیه تضيیقات و سرکوبها و بیحقوقی های آنها بود که توسط حزب کمونیست کارگری سازمان داده شد. از آن زمان تا کنون تجارب بسیار موفقی در این زمینه کسب شده است. این یک پیشروی برای طبقه کارگر ایران بوده است و خوشبختانه این دیگر به خودآگاهی کارگران تبدیل شده است. اکنون بسیاری از فعالین کارگری با شروع اعتصاب به فکر جلب همبستگی سازمانهای کارگری جهانی با اعتصاب خود می افتند.

نوشتن نامه توسط نمایندگان کارگران، همسران کارگران، و یا کمیته های حمایت از اعتصاب به سازمانهای کارگری در سایر کشورها شیوه موثری برای جلب حمایت و تحت تاثیر قرار دادن سازمانهای کارگری است. همبستگی جهانی، فضای بین المللی را علیه جمهوری اسلامی تنگ میکند، موجب انعکاس گسترده تر اعتصاب و مطالبات کارگران

نامه های فردی یا جمعی با اسم و رسم. سازمانیابی همسران کارگران نباید به اعتصاب محدود شود. یک سازماندهی پایدار و دائمی از همسران بسیار ضروری است. چنین سازمانی میتواند با شروع هر اعتصاب فورا به میدان بیاید و نقش بازی کند. این مساله بویژه ضرورت خود را زمانی بیشتر نشان میدهد که کارفرما از ترس اعتصاب در کارخانه را برای مدتی میبندد و به حرکت درآوردن و برگزاری تجمع و هرکار دیگری به بیرون محیط کارخانه منتقل میشود، جایی که کارگران تجمع سر کار را ندارند. در چنین شرایطی شبکه های کارگران مبارز، شبکه ها و تشکلهای خانواده ها و همسران و غیره حیاتی میشود.

نقش مردم شهر چیست:

یک اقدام مهم برای تقویت اعتصاب و عقب راندن جبهه مقابل، بسیج مردم شهر است. مردم شهر میتوانند در صورت لزوم دست به اجتماع و تظاهرات بزنند، در صورت دستگیری فعالین اعتصاب مقابل زندان و ادارات رژیم جمع شوند، در مقابل سرکوب کارگران تظاهرات کنند و خشم و اعتراض خود را نشان دهند. فضای حمایتی در میان مردم حتی اگر به تجمع و تظاهرات هم تبدیل نشود، بر روحیه اعتراضی کارگران تاثیر عمیقی دارد. این مهم است که مردم در صف نفت و بنزین و در تاکسی و اتوبوس هم درمورد اعتصاب صحبت کنند و از آن حمایت کنند. دانشجویان دانشگاه را باید به حرکت درآورد، معلمان باید کاری در دستور بگذارند. اطلاعیه های پشت سر هم باید در سطح شهر و هرچه وسیعتر پخش شود. فضای شهر را باید به نفع اعتصاب عوض کرد. این شدنی است و یک فاکتور مهم در پیروزی اعتصاب و ترس و وحشت جبهه مقابل است. این بر روحیه سرباز و بسیجی که میخواهد مقابل کارگران بایستد هم تاثیر میگذارد.

همه مراکز کارگری لازم است اعلام همبستگی کنند:

هیچ مبارزه ای نباید تنها بماند. این باید به شعار عمومی همه کارگران تبدیل شود.

اعتصاب را به مدیریت و دولت تحمیل کردند. این کارفرما و دولت و سودجویی آنها است که کارگران را وامیدارد برای احقاق حقوق خود بجنگند و اعتصاب کنند. بنابراین حقوق روزهای اعتصاب به گردن همانها است. کارگر حق دارد اعتصاب کند، و کارفرما موظف است حقوق روزهای اعتصاب را به کارگران بدهد. بنابراین خواست حقوق روزهای اعتصاب یکی از خواسته های هر اعتصابی باید باشد.

اگر فعالین کارگری را دستگیر کردند چه میکنیم:

با دستگیری کارگران، اعتصاب وارد فاز جدیدی میشود و همه چیز تحت الشعاع آن قرار میگیرد. شرایط بسیار دشواری ایجاد میشود. دولت رهبران اعتصاب را گرفته است و کارگران در شرایط دشوارتری قرار میگیرند و در حالی که نماینده ای ندارند باید درمورد ادامه اعتصاب برای خواسته های خود و مبارزه برای آزادی کارگران تصمیم گیری کنند. دستگیری فعالین و نمایندگان کارگران یک خطر همیشگی اعتصاب است. اما اگر خوب کار کنیم میتوانیم اینرا به یک شکست سیاسی بزرگی برای حکومت و یک پیروزی برای کارگران تبدیل کنیم. یک وظیفه کارگران پیشرو این است که از شروع اعتصاب کارگران را برای مقابله متحد و یکپارچه در برابر چنین شرایطی آماده کنند تا درصورت بروز این مساله از آمادگی برخوردار باشند. نمایندگان و رهبران اعتصاب را نباید تنها گذاشت و معمولا تنها گذاشته نمیشوند. باید بلافاصله برای آزادی فوری آنها دست به کار شد. تولید باید تماما خوابانده شود تا دستگیرشدگان به میان کارگران بازگردند. همزمان باید نمایندگان دیگری جلو بیفتند، اگر امکان تجمع و انتخاب نماینده برای کارگران نباشد به شیوه های مخفی تری باید کسانی هدایت مبارزه را در دست بگیرند. خبر دستگیری فورا باید توسط فعالین کارگری به همه جا اطلاع داده شود. تجمع اعتراضی در مقابل ادارات دولتی و زندان بعنوان اولین اقدام باید در دستور قرار گیرد. حکومت از این وحشت دارد و اگر پافشاری و اتحاد کارگران را ببیند عقب مینشیند. همسران کارگران دستگیرشده و خانواده های آنها باید به میدان بیایند، مردم شهر را باید خبر کرد و کمک خواست، کارگران سایر مراکز کارگری را به کمک طلبید، به سازمانهای کارگری در سطح جهان نامه داد و حمایت خواست، حزب کمونیست کارگری و رادیو و تلویزیون انترناسیونال را

فورا در جریان گذاشت. حزب در چنین شرایطی بلافاصله شروع به سازماندهی کمپین فشرده و بین المللی میکند. اگر اینکارها انجام شود، دستگیری رهبران و نمایندگان بشدت به ضرر دولت و کارفرما میشود. نیروی بسیار بیشتری در حمایت از کارگران در داخل و خارج بسیج میشوند و فشار بسیار خردکننده تری به دولت وارد خواهد آمد. واقعیت این است که اگر جمهوری اسلامی بداند که ممکن است کارگران به این اقدامات دست بزنند حتی به فکر دستگیری کسی نمیافتد.

یک نکته مهم دیگر، کارگران دستگیرشده را باید فورا با اسم و رسم به چهره های مشهوری تبدیل کرد. فورا اسامی کامل و عکس دستگیرشدگان را در نامه ها و فراخوانها باید درج کرد. تاثیر چنین فراخوانهایی قابل مقایسه با فراخوانهای کلی و نامشخص نیست. یک روحیه محافظه کار و سنتی وجود دارد که بقیه کارگران را از اینکار میترساند. اینطور استدلال میشود که جمهوری اسلامی با اینکار شدت عمل بیشتری نشان میدهد و امنیت آنها بیشتر به خطر میافتد. این استدلال اشتباه مطلق است. این یک خط فکری معین در برخی سازمانهای سیاسی و نیز برخی فعالین کارگری است، بشدت به ضرر کارگران است و باید مورد نقد قرار گیرد و برای همیشه کنار گذاشته شود. معلوم نیست چرا فعالین جنبش های دیگر، فعالین جریانات دو خردادی و ناسیونالیست و غیره باید بلافاصله در سطح داخل و بین المللی مطرح شوند اما کارگر منزوی و گمنام بماند. این تفکر را طبقات دیگر به ما حفته کرده اند. برخی سازمانهای سیاسی بارها و بارها علیه ما تبلیغ کرده اند که ما با اینکار امنیت رهبران کارگری را به خطر میاندازیم. اما تجربه همیشه خلاف اینرا نشان داده است. اگر اسم و رسم فعالین کارگری در سقز به دنیا اعلام نمیشد، این درجه از حمایت صورت نمیگرفت، فعالین کارگری در انزوا و بی اطلاعی مردم و سازمانهای کارگری مورد محاکمه و تحت فشار بشدت بیشتری قرار میگرفتند و چه بسا که اکنون در زندان میبودند. رهبران کارگری را باید همه بشناسند، با اسم و رسم و عکس بشناسند، باید عکس رهبران اعتصاب روی هر در و دیواری باشد. این به نفوذ و محبوبیت آنها و موقعیت آنها کمک میکند و اتفاقا تهدید و دستگیری آنها را بسیار مشکل میکند. این بدان معنی نیست که اگر رهبران و فعالین کارگری شناخته شده باشند دیگر خطر از سر آنها رفع میشود.

همسران و خانواده های کارگران باید به میدان بیایند:

همسران و خانواده های کارگران میتوانند در بسیج افکار عمومی نقشی حتی موثرتر از همسران اعتصابی خود بازی کنند. همسران کارگران اعتصابی نزدیکترین دوستان و هم سرنوشتان آنها هستند و میتوانند همراه با آنها و از همان بدو اعتصاب شروع به همراهی و همکاری کنند به حرکت درآمدن همسران کارگران در حمایت از مطالبات و مبارزه رفقای خود با سهولت و سرعت بیشتری میتواند عملی شود. این نیرو را باید به حساب آورد، در واقع این نیرو باید خودش را به حساب آورد و فعالانه همراه اعتصاب به حرکت درآید. همینطور که سایر اعضای خانواده از خواهر و برادر و پدر و مادر یا فرزندان بزرگسال کارگران میتوانند قدرت کارگران را چند برابر کنند. بسیج افکار عمومی، جلب حمایت دیگران، مراجعه به مردم، به کارگران واحدهای دیگر، به نهادهای بین المللی و سازمانهای کارگری گوشه کوچکی از کار عظیمی است که همسران کارگران و سایر اعضای خانواده کارگران میتوانند بعهده گیرند. سازمان دادن تجمعات اعتراضی در مقابل کارخانه، در مقابل ادارات دولتی و در مقابل زندانها در صورت لزوم، و یا جمع آوری تومار، جمع آوری کمک برای صندوق اعتصاب گوشه دیگری از کار آنها میتواند باشد. همسران کارگران میتوانند با اسم و رسم شخصی خود بشکل فردی و یا جمعی بیانییه صادر کنند، نامه منتشر کنند و از اینطریق توجه جامعه را جلب کنند و شهری را به حرکت درآورند. نمونه موفق این کار را در جریان دستگیری و محاکمه فعالین کارگری در سقز شاهد بودیم. کارگران نساجی کردستان خیلی دیر به این مساله توجه کردند، موقعی این کار را شروع کردند که اعتصابشان پایان یافت. در این زمینه تجربه معدنچیان انگلیس در جریان مبارزه چندین ماهه خود در سالهای ۶۳، ۶۴ بسیار ارزنده است.

همسران کارگران و یا خانواده های آنها باید متشکل شوند و انواع کمیته ها و جمعها را در میان خود درست کنند مثلا "همسران کارگران نساجی"، "همسران کارگران سایپا"، "همسران کارگران ایران خودرو"، "همسران کارگران اخراجی" یا دستگیر شده و یا هر اسمی دیگر. تقسیم کار کنند، و مردم را در حمایت از اعتصاب و یا خواستههای کارگران به حرکت درآورند. سازمان دادن تومارهای بسیار بزرگ، نامه های سرگشاده و توزیع آنها،

تکیه نمیکنیم. از ذهنمان معمولاً غایب است و به سازمان دادن آن توجه نمیکنیم. در حالیکه طرف مقابل یعنی کارفرمایان و دولت همه نیرویشان را به جریان میاندازند. نیروی کارگران فقط به کارخانه محدود نمیشود. کارگر هم مثل همه افراد دیگر موجودی اجتماعی است. همسر دارد، خانواده دارد، میلیونها هم سرنوشت در سایر مراکز کارگری دارد، دوستان و آشنایانی دارد که هرکدام میتوانند کاری بکنند، کمکی بکنند. بعلاوه مردم شهر اکثراً خود را در جبهه کارگران میدانند. جوانان مبارز حاضرند کارهای بزرگی در خدمت به کارگران انجام دهند. دانشجویان میتوانند نقش قابل توجهی ایفا کنند، در ۱۶ آذر دو سال گذشته پرچم دفاع از کارگران را برافراشته کرده اند و در سنج اخبار اعتراض کارگران نساجی را بر تابلو اعلانات دانشجویی نصب کرده اند، معلمان و دانش آموزان بخشی از همین طبقه اند و در ارتباط تنگاتنگ با کارگران و خانواده های آنها قرار دارند و میتوانند در گسترش اخبار اعتراض و جلب همبستگی با کارگران کارهای مهمی انجام دهند. بسیاری از سایتها و نشریات آماده اند تا اخبار اعتراض کارگران را به گوش دیگران برسانند، در سطح بین المللی سازمانهای کارگری نشان داده اند که آماده حمایت و فشار آوردن به جمهوری اسلامی هستند. و بالاخره حزب کمونیست کارگری، بعنوان حزب سیاسی طبقه کارگر با تمام قوا در دفاع از کارگران در صحنه حضور دارد و رسانه های این حزب خبر را به گوش همه در سراسر کشور میرسانند و سانسور حکومتی را خنثی میکنند. همه اینها میتوانند به میدان بیایند و نقش مهمی بازی کنند. لازمه اینکار مطلع نگاهداشتن دقیق و هرروزه آنها است. بدون اطلاع رسانی کسی بسیج نمیشود و کار خیلی موثری نمیتواند بکند.

بسیج مردم در حمایت از اعتصاب، فقط کار کارگران اعتصابی نیست. این وظیفه همه کارگران پیشرو، همه سوسیالیستها، همه آنهائی است که قلبشان برای رهائی و رفاه و برابری و یک زندگی انسانی میتپد. اما خود کارگران اعتصابی میتوانند نقشی تعیین کننده در بسیج جامعه داشته باشند. با فراخوانهای به موقع شان، با اطلاع رسانی دائمی شان و با شرکت آنها در کمیته ها و جمع هائی که به این مناسبت در سطح شهر تشکیل میشود.

خطر همیشه هست، برای هرکس که دست به اعتراض میزند هست. مساله این استکه اولاً با اینکار خطر دستگیری کمتر میشود و ثانياً در صورت دستگیری کارگر سرشناس و بانفوذ بیشتر مورد حمایت جامعه، طبقه کارگر و سازمانهای کارگری و نهادها و سازمانهای مدافع حقوق انسان قرار میگیرد و حکومت نسبت به او دست به عصا تر حرکت میکند و برای آزادیش تحت فشار بسیار بیشتری قرار دارد تا کارگر ناشناس. و بالاخره آزادی کارگران را باید به تجمع و جشن تبدیل کرد، از آنها با حلقه های گل استقبال کرد و اینرا به پیروزی بیشتر تبدیل کرد.

جبهه مقابل ما همه تلاشش را میکند که رهبران کارگری گمنام بمانند. طبقه کارگر آنها را نشناسد، مردم شهر و کشور آنها را نشناسند، سازمانهای کارگری از آنها بی خبر باشند، قیافه آنها در اذهان مردم نباشد. حتی خانواده های خود کارگران آنها را نشناسند. میدانند که آدمهای گمنام نفوذ کمتری دارند، و در صورت دستگیری و اخراج کمتر کسی به داد آنها میرسد. طبقه حاکم همه تلاشش را میکند تا کارگر موقعیت اجتماعی حقیری در جامعه داشته باشد. بیخود نیست روزنامه ها هم زمانیکه از حادثه محیط کار و مرگ چند کارگر خبر میدهند حتی نام و نشان آنها را اعلام نمیکنند و عکس آنها را درج نمیکنند. میخواهند ما خودمان هم خودمان را حقیر و غیر مهم به حساب بیاوریم. انگار بر پشانی مان نوشته اند که ما فقط یک نیروی کار هستیم که اجیر شده ایم تا در کارخانه جان بکنیم و به ثروت دیگران بیافزائیم و به همین هم باید قانع باشیم. باید نشان دهیم که دوره این تفکرات گذشته است. که طبقه کارگر دارد جایگاه و منزلت خود را میشناسد، همه اینها را میفهمد و به آن اعتراض دارد. این یکی از مهمترین مسائلی است که کارگران پیشرو باید مورد نقد قرار دهند و انتظار کارگر از خودش و موقعیت اش در جامعه را بالا ببرند. هر مفتخوری از طبقه حاکم که جانش را به خدایش تسلیم میکند (که لابد به نفر بعدی داده شود!) با آب و تاب اعلام میشود و مراسم در رسانه ها در بوق و کرنا میشود. این کارگر است که حتی موقعی که بخاطر سودجویی کارفرما دستش قطع میشود و یا جانش را از دست میدهد کوچکترین ارزشی برایش قائل نیستند. اکثراً حتی اسم کارگرانی که در حین کار جان میبازند جائی اعلام نمیشود، روزنامه ها گاهی در گوشه ای از روزنامه مینویسند و میگویند هویت آنها روشن نیست.

کارگری که به این بیحرمتی معترض نباشد به وضع موجود تمکین میکند. وقت آن رسیده است که به این فرهنگ یورش ببریم و آنرا در هم بشکنیم. همین روحیه است که میخواهد رهبران کارگران هم بی نام و نشان باقی بمانند. میلیونها بار در گوشمان کرده اند که آدمهای مهمی نیستیم. فقط برای تولید و سود رساندن به دیگران مفید هستیم. خودمان هم باورمان شده است. باید قاطع و محکم با این فرهنگ طبقه حاکم، که در میان خودمان هم رسوخ دارد، درافتاد. به این مساله که طبقه کارگر بی هویت است، رهبرانش را کسی نمیشناسد، مطالبات و مسائلشان، اعتصاب و مبارزه شان فقط به داخل کارخانه مربوط میشود باید پایان داد.

تاکتیک جدید رژیم در تهدید و فشار به نمایندگان و فعالین اعتصاب:

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در سالهای اخیر بخوبی فهمیده است که اگر کارگران را دستگیر کند و در زندان نگه دارد، چنان فشاری در داخل و در سطح بین المللی به او خواهند آورد که او را مجبور به عقب نشینی میکنند و این برای رژیم گران تمام میشود. از این نظر تجربه دستگیری فعالین کارگری در سقز بسیار گویا است. بعد از یک هفته زیر فشار مبارزه مردم و همسران آنها و زیر فشار جهانی مجبور به آزادی آنها شد و مردم با حلقه های گل از آنها استقبال کردند. با توجه به این مساله اخیرا رژیم به روش دیگری روی آورده است که این سیاست را نیز باید در هم شکست. اکنون رهبران اعتصاب و فعالین کارگری را برای مدت کوتاهی، مثلا چندساعت، بازداشت و تهدید میکنند تا بترسانند و در عین حال کمپینی هم شکل نگیرد. به این مساله نیز باید با هوشیاری تمام برخورد کرد. اشتباه فاحش و خطرناک این است که موضوع مخفی نگهداشته شود که بدون تردید به شکستی برای کارگران تبدیل میشود. فعالین دستگیرشده گاهی اینطور استدلال میکنند که اگر موضوع را علنی کنند، وزارت اطلاعات فشار بیشتری به آنها خواهد آورد. اما واقعیت عکس این است. مخفی نگهداشتن مساله باعث میشود که ارگانهای سرکوب و وزارت اطلاعات با سهولت و بدون ترس از اعتراض کارگران و اعتراضات جهانی فشار و تهدید را ادامه دهند و کارگری که مورد تهدید قرار گرفته به تنهایی از پس آنها برنی آید. و ممکن است بتدریج ادامه فشارها او را

میشوند. و اگر بطور مرتب و هرروزه دقایق اعتصاب به آنها گزارش شود، میتوانند نقشی بسیار مهم و تعیین کننده برای قدرتمند کردن اعتصاب و جلب حمایت وسیع کارگران و مردم ایفا کنند. خبر رسانی به حزب کمونیست کارگری باید توسط رهبران و فعالین کارگری و تمام اعضا و فعالین حزب بسیار جدی گرفته شود. تماس فشرده با حزب گرفته شود تا فراخوانهایشان از این طریق به گوش جامعه برسد. با این رسانه ها فاکتور مهمی به نفع طبقه کارگر و آزادیخواهی در جامعه تغییر کرده است باید آگاهانه و بدقت از آنها استفاده کرد.

۳- جلب همبستگی با اعتصاب:

تمام مردم حامی اعتصاب در داخل کشور و در سطح بین المللی را باید در حمایت از اعتصاب بسیج کرد. هرچه حمایت بیشتر باشد، قدرت اعتصاب بیشتر میشود، انعکاس بیشتری در رسانه ها پیدا میکند و موفقیت اعتصاب بیشتر میشود. بخش مهمی از نیروی ما در داخل کشور است. همسران ما، خانواده های ما و مردم شهر، کارگران مراکز دیگر، همه مردم شریف از معلم مدرسه تا دانشجو و جوانان و زنان تحت ستم و غیره حامی ما هستند و میتوانند در دفاع از ما دست به کاری بزنند. یک سال گذشته، نمونه های بسیار موفقی از جلب حمایت از مردم در داخل کشور را شاهد بوده ایم. این دارد به سنت تبدیل میشود. حمایت از کارگران خاتون آباد توسط کارگران ایران خودرو و غیره، در سقز در حمایت از فعالین کارگری اول مه و بویژه در جریان اعتصاب کارگران نساجی کردستان در سنج. اینها نمونه ها و الگوی موفقی از جلب همبستگی است که باید گسترده تر و عمیق تر شود.

همه بر این باوریم که کارفرما و دولت با نصیحت و تقاضا و غیره کوتاه نمی آیند و تسلیم خواست ما نمیشوند. تنها زور ما است که آنها را تسلیم میکند. و هرچه این زور بیشتر باشد، هرچه نیروی وسیعتری را به میدان آورده باشیم شانس پیروزی ما به همان نسبت افزایش می یابد. مشکل این است که نیروی خود را به حساب نمیآوریم و به آن

اطلاع رسانی است. رسانه های دوست خبر را منتشر میکنند، رسانه های وابسته به دولت را باید مجبور کرد که اخبار اعتراض را منتشر کنند. این خود یک عرصه مبارزه است. رسانه هائی که اخبار اعتراض کارگران را درج نمیکنند باید در سطح جامعه افشا شوند و تحت فشار قرار گیرند، با نوشتن نامه های سرگشاده از طرف کارگران یا پخش اطلاعیه و غیره. رادیوها و تلویزیونهای فارسی زبان بین المللی را باید تحت فشار گذاشت، تا اخبار را بخوبی و هرروز منعکس کنند. اینها اکثرا اخبار اعتراض کارگران و بخش محروم جامعه را سانسور میکنند و برعکس هر اقدام ضدکارگری و یا بی اهمیت توسط نمایندگان طبقه مفتخور جامعه را در صدر اخبارشان قرار میدهند. باید خواست که با کارگران مصاحبه کنند. فشار به آنها موثر خواهد بود. این رسانه ها ادعای آزادی بیان و مخالفت با سانسور میکنند و این فشارها آنها را علیرغم میلشان مجبور به انعکاس اعتراضات کارگران میکنند و این در رساندن صدای کارگران به جامعه مهم است. نفس در افتادن با رسانه ها یک عرصه مهم مبارزه برای پیشبرد مبارزه و نشانه بلوغ فکری کارگران است. اخبار اعتصاب کارگران یک مساله بسیار مهم جامعه است. کمیته های حمایت از اعتصاب، خانواده ها و همسران، و مردم شهر میتوانند نقش مهمی در اطلاع رسانی و افشا و انگشت نما کردن رسانه هائی که سانسور میکنند بعهده بگیرند.

سایتها ابزار دیگر انتقال خبر هستند. اعتصابات طولانی مدت باید سایت خود را هم داشته باشند. اگر فعالین کارگری در هرکارخانه سایتی ویژه خود داشته باشند در ایام اعتصاب بلافاصله اخبار روی سایتشان قرار میگیرد و به ابزار خبر رسانی تبدیل میشود.

حزب را خبر کنیم:

امروز حزب کمونیست کارگری و رسانه های آن، تلویزیون و رادیو انترناسیونال نقش مهمی در مطلع کردن کل جامعه از مبارزات و مطالبات کارگران و تقویت اعتصابات دارند. اینها ارگانهای کارگرانند، ابزار بلند کردن صدای آنها هستند، ابزار جلب حمایت اند، ابزار تبدیل اعتصاب به یک مساله داغ جامعه اند. سانسور را به مقدار زیادی بی معنی کرده اند. کافی است خبر اعتصاب و اعتراض به حزب و رسانه هایش برسد روز بعد همه مطلع

محافظه کار کند، قدرت مقابله را از دست بدهد و در هم بشکند و این ضربه ای به فعال کارگری و مبارزه کارگران خواهد بود. به همین دلیل وزارت اطلاعات کارگران دستگیرشده را تهدید میکند که ماجرا را جانی بازگو نکنند. رژیم بخوبی میداند که با علنی شدن موضوع فشار روی رژیم شروع میشود و این سیاست نیز در هم میشکند. نفس اینکه در مقطع کنونی دستگیری طولانی مدت فعالین کارگری در دستور رژیم نیست حاصل تحمیل شکست های پی در پی به رژیم است. و این درسی است برای فعالین کارگری که با علنی کردن موضوع، امکان مبارزه جمعی و گسترده در داخل و در سطح جهانی را ایجاد کنند. کافی است دو بار رژیم و وزارت اطلاعاتش را در انظار عموم وادار به عقب نشینی کنیم تا برای دستگیری یک فعال کارگری بیش از یکبار فکر کنند. و این قبل از هرچیز وظیفه فعالین کارگری است که اکیدا از مخفی نگهداشتن موضوع اجتناب کنند. اینرا هم باید در نظر گرفت که مخفی نگهداشتن مساله مطلقا فشار را از روی فعالین کارگری کم نمیکند، برعکس، رژیم به ادامه فشار و تهدید امیدوار میشود و آنرا به سایر فعالین کارگری هم گسترش میدهد.

قطعنامه:

قطعنامه ای که مطالبات کارگران را به روشنی طرح کند کمک میکند تا اولاً همه مردم بجای خبر دست دوم و ناروشن، به روشنی و دقت از خواستهای کارگران مطلع شوند، خواستهای اصلی کارگران تحت تاثیر نوسانات و اتفاقاتی که در جریان اعتصاب صورت میگیرد و خواستهای جدیدی که مطرح میشود قرار نگیرد و سایر بخشهای طبقه کارگر و مردم به سهولت بتوانند با حمایت از آن خواستها همبستگی شان را نشان دهند. به علاوه در جریان تهیه قطعنامه و تصویب آن مجمع عمومی تشکیل میشود و همه کارگران در تعیین روشن مطالبات شرکت میکنند و در این پروسه است که خواستهای مورد توافق کارگران مطرح میشود. چنانچه امکان مجمع عمومی و تصویب قطعنامه نباشد، و یا همه کارگران به هر نحو نتوانند پای قطعنامه ای را امضا بگذارند، جمعی از کارگران میتوانند با همین امضا فراخوانی تهیه کنند و منتشر کنند. مهم این است که خواستها فوری و روشن به گوش مردم برسد.

به صندوق اعتصاب احتیاج داریم:

فاکتور مهمی که میتواند یک اعتصاب را به شکست بکشاند فقر و نیاز مالی شدید کارگران است. اعتصابات طولانی مدت دارد افزایش می یابد و صندوق اعتصاب اهمیت بیشتری پیدا میکند. کارگران پس اندازی ندارند که برای طولانی مدت بدون دستمزد در اعتصاب بسر برند. صندوق اعتصاب وسیله ای برای تامین مالی کارگران بویژه در اعتصابات طولانی مدت است. صندوق اعتصاب باید شماره حساب رسمی داشته باشد که مردم بتوانند کمک های خود را به آن واریز کنند. طبعاً باید مردم را به اشکال مختلف به آن فراخوان داد. خانواده ها، کمیته های حمایت و غیره باید حول صندوق دست به فعالیت بزنند. تجربه کارگران نساجی سنندج نشان داد که ادارات دولتی در ایجاد صندوق و اجازه قانونی آن کارشکنی میکنند. درافتادن با اداره کار و افشای آن خود عرصه ای از مبارزه کارگران است و کار بزرگتری در دستور کار کارگران قرار میدهد. ممکن است عده ای فکر کنند حال که اداره کار اجازه تشکیل صندوق نداده است پس درست کردن صندوق شکست خورده است. برعکس خود این مساله را باید به عرصه اعتراض و افشاگری تبدیل کرد و ایجاد یک صندوق با شماره حساب را به آنها تحمیل کرد. یک نامه یا اعلامیه اعتراضی و پخش آن خود باعث میشود ایده صندوق در سطح شهر و در میان سایر کارگران جا بیفتد و توجه همه را بخود جلب کند. اعلام این مساله که پول کارگران و حقوق روزهای اعتصابشان را نمیدهند و جلو حمایت مردم برای تامین زندگی کارگران در روزهای اعتصاب را هم میخواهند بگیرند، میتواند عامل همبستگی بیشتر بشود. نفس کشمکش بر سر صندوق باعث شهرت پیدا کردن صندوق میشود. اما در عین حال همزمان با این تلاشها باید در هر محل کار و دانشگاه و محله ای مردم را به ایجاد شعبه های صندوق و جمع آوری کمک مالی تشویق کرد. باید سراغ بخشهای مختلف مردم شهر رفت و از آنها کمک خواست. کمک مالی جمع آوری شده به نمایندگان کارگران داده میشود و نمایندگان در مجمع عمومی گزارش دقیق آنرا به اطلاع عموم کارگران میرسانند تا جلو ابهام و پاپوش دوزی علیه آنها و غیره گرفته شود. ایجاد صندوق علاوه بر کمک به حل معضل مالی از نظر سیاسی نیز مهم است. این یک اقدام

خواستهای آن، زمینه اعتصاب در آنها را نیز مساعدتر میکند. بی دلیل نیست که جمهوری اسلامی و رسانه هایش اخبار اعتراضات کارگری را سانسور میکنند و همه تلاششان را برای گمنام ماندن آن انجام میدهند. میدانند ما حامیان زیادی در جامعه داریم تلاش میکنند خبر به گوش آنها نرسد. با مطلع کردن دیگران از خواستهای برحق که کارگران دارند، جلو توطئه علیه آنها، جلو جوسازی علیه آنها، جلو منزوی شدن آنها از جامعه و جلو تفرقه در میان آنها بدرجه زیادی گرفته میشود. هرچه اخبار یک اعتصاب وسیعتر پخش شده باشد امکان هجوم نظامی و سرکوب و دستگیری فعالین آن کمتر و کمتر میشود چون چشم های زیادی به کارگران دوخته میشود. با مطلع کردن دائمی مردم، آنها را به نفع کارگران بسیج میکند، آماده نگه میدارد. اعتصابی که خبرش به گوش جامعه رسیده باشد موفقیت آن بدرجه زیادی تضمین شده است.

مطلع کردن مردم از اعتصاب، فضا را بشدت تغییر میدهد، رژیم از مردم وحشت دارد، میدانند در و دیوار علیه اش هستند، میدانند در صف نان و گوشت هم دارند از اعتصاب دفاع میکنند و به طبقه انگل جامعه بد و بیراه میگویند. این کارفرما را میترساند، نیروی سرکوب را محافظه کار میکند، دولت را دست به عصا میکند. این یک فاکتور مهم در موفقیت اعتصاب است و باید توجه فعالین کارگری را عمیقاً به خود جذب کند. دوره اعتصابات منزوی واقعا سپری شده است، در واقع به همت رفقای کارگر باید سپری شود. هرچه اعتصاب بسته تر باشد، تهدید و ترساندن کارگران، فرسوده کردن کارگران، ایجاد تفرقه در میان آنها، توطئه علیه آنها و به شکست کشاندن اعتصاب برای جبهه مقابل راحت تر است. اعتصابی که به گوش جامعه رسیده باشد سرکوب آن و دستگیری رهبران آن بسیار دشوار میشود. به اشکال مختلف میتوان اطلاع رسانی کرد و جامعه را مطلع نگهداشت. اطلاعیه های رسمی و روزمره کارگران یکی از مناسب ترین اشکال اطلاع رسانی است. کافی است که کارگران اطلاعیه بدهند آنوقت در سطح جامعه پخش میشود. پیشرفت در کار را باید منعکس کرد، تهدیدات را باید گفت، سیر پیشروی را باید توضیح داد. همه اینها حاوی تجربه هستند و مردم را در صحنه آماده نگاه میدارند.

تلاش برای درج خبر در رسانه های وابسته به رژیم و قانونی در کشور شکل دیگری برای

حقوق ناچیز خود یا جلوگیری از اخراج همکاران خود و یا اعتراضشان به قربانی شدن رفیق کارگشان نه در یک رادیو و تلویزیون مطرح میشود و نه روزنامه ای آنرا درج میکند؟ چرا حتی یک مصاحبه با رهبران اعتصاب و نمایندگان کارگران نمیشود؟ جواب روشن است. خفقان را برای همین درست کرده اند که اعتراض بحق مردم به گوش دیگران نرسد تا دیگران تشویق نشوند و سرکوب آن هم راحت تر باشد. جمهوری اسلامی اهمیت زیر و روکننده این مساله را میداند. به همین دلیل با چنگ و دندان در مقابلش ایستاده است. چنان مطالبات کارگری مورد حمایت جامعه است، چنان کل جامعه از یک مشت مفتخور سرمایه دار و دولتشان منزجر و متنفر است که با شنیدن خبر اعتصاب، خود را در کنار کارگران قرار میدهد. این وظیفه ما است که با تمام قوا جامعه را مطلع کنیم، سد سانسور را بشکنیم و خبر اعتصاب را به همه جا و همه کس برسانیم. اگر ده سال قبل این کار تقریبا غیر ممکن جلوه میکرد امروز فاکتورهای بسیاری به نفع ما عوض شده است. تجربه برخی مبارزات و اعتصابات در سالهای اخیر نشان داده است که این کار عملی است. کافی است فعالین اعتصاب به آن اهمیت بدهند و برایش نقشه داشته باشند. جامعه را باید مطلع کرد تا امکان حمایت وجود داشته باشد. اگر مردم شهر از اعتصاب و مطالبات کارگران خبر نداشته باشند، اگر مراکز کارگری مختلف بی خبر مانده باشند، اگر سازمانهای کارگری را کسی مطلع نکرده باشد حمایتی هم شکل نمیگیرد. یک وجه مهم اعتصاب ایجاد فضای سنگین علیه دولت و کارفرما است و این با تبدیل مساله به مساله جامعه و افکار عمومی امکان پذیر است. یک فاکتور مهم وجود رادیو و تلویزیون انترناسیونال است که به مجرد دریافت خبر آنرا به یک موضوع داغ کل جامعه تبدیل میکند.

اگر اعتصاب طولانی مدت باشد باید هرروز اطلاعیه خبری داد و مردم و حزب کمونیست کارگری را مرتب و با دقت در جریان گذاشت. اولین تاثیر این کار این است که در میان توده وسیعی از مردم اعم از همسران و خانواده ها، سایر مراکز کارگری، مردم شهر و حامیان ما در سطح بین المللی حساسیت و توجه ایجاد میکنیم. خواستهای ما خواستهای مشروع ما و سایر کارگران و حتی بخشهای دیگر جامعه هم هست و با حمایت معنوی یا عملی دیگران مواجه میشود. مطلع کردن سایر کارگران از یک اعتصاب و

مبارزاتی است. تعداد بیشتری در اعتصاب شریک میشوند و این خود شاخصی از موفقیت یک اعتصاب است.

تعیین مهلت و التیماتوم هم لازم است:

کارگران در مقابل تصمیمات کارفرما باید عکس العمل بموقع و مناسب نشان دهند. اعتصاب طولانی مدت، اعتصابی که چند روز یا چند هفته طول بکشد، امکانات زیادی برای کارگران فراهم میکند، به کارفرما و دولت فشار زیادی وارد میکند، به کارگران امکان میدهد که همبستگی و پشتیبانی گسترده ای از اعتصاب خود سازمان دهند و کل شهر یا بخشی از طبقه کارگر در ایران و در سطح جهانی را به حمایت از خود به میدان آورند. اما در عین حال اگر نقشه روشنی مقابل کارگران نباشد میتواند به فرسوده شدن آنها منجر شود و در چنین شرایطی تلاش کارفرما و دولت برای ایجاد شکاف در میان کارگران به موفقیت برسد. این وظیفه رهبران کارگری و کارگران پیشرو و سوسیالیست است که برای اعتصاب نقشه داشته باشند، گامهای بعد را روشن کنند، آنرا با سایر کارگران در میان گذارند و همه را برای اجرای این نقشه آماده کنند. تعیین مهلت و التیماتوم دادن به کارفرما یک بخش ضروری هر اعتصاب است. حتی زمانیکه امکان یک اعتصاب طولانی مدت فراهم نیست باید مهلتی تعیین کرد و التیماتوم داد که چنانچه در عرض مهلت معینی به خواستهای کارگران رسیدگی نشود دست به اعتصاب مجدد خواهند زد. در جریان اعتصاب طولانی نیز این حیاتی است. فی المثل در شروع و یا مثلا روز دوم اعتصاب کارگران باید التیماتوم بدهند که چنانچه مثلا ظرف دو روز به خواستهای آنها رسیدگی نشود دست به حرکت دیگری خواهند زد. معمولا حرکت تندتری. مثلا دست به راهپیمائی از محل کارخانه به مرکز شهر یا مقابل ادارات دولتی خواهند زد. در طول این سه روز قطعا دولت و کارفرما دست بکار میشوند تا کارگران را آرام کنند، سرکوب کنند، با وعده و وعیدهای توخالی فریب دهند و غیره. کارگران نیز باید با تمام قوا خود را برای عملی کردن تهدید خود آماده کنند، مردم و سایر کارگران را باخبر کنند و فضای شهر را برای اقدام خود آماده گردانند. این فاکتور مهمی برای خنثی کردن توطئه علیه آنها خواهد بود.

در جریان اعتصاب کارگران نساجی سیمین اصفهان در سال ۷۹ کارگران دست به راهپیمایی زدند و مسیر راهپیمایی را طوری انتخاب کردند که از مقابل برخی دیگر از کارخانه های ریسندگی و بافندگی که مشکلات و خواستهای مشابهی داشتند عبور کنند. به کارگران سایر نساجی ها اطلاع داده بودند و آنها با رسیدن کارگران سیمین دست به حمایت از آنها زدند. بخشی از نقشه میتواند این باشد که مثلا روز سوم اعتصاب کارگران اعتصابی به سایر مراکز کارگری گزارش دهند، عدم رسیدگی به خواستهای خود را مطرح کنند و خواهان حمایت آنها شوند. اینها کارفرما و دولت را بشدت هراسان میکند و فشار بزرگی برای عقب راندن آنها خواهد بود.

خیلی وقتها اتفاق میافتد که کارگران اعتصابی خود قادر به سازمان دادن راهپیمایی و تظاهرات نیستند. این وظیفه خانواده ها، سایر کارگران و مردم شهر است که دست به تجمعات اعتراضی بزنند و امر کارگران اعتصابی را به جلو سوق دهند. تجمع اعتراضی و راهپیمایی فاکتور بسیار مهمی برای تحمیل شکست به کارفرما و دولت و یکی از مهمترین ابزارهای اعتراض ما است چون از گسترش آن، از پیوستن مردم، از نفرت مردم میترسند. حتی موقع مذاکره نمایندگان با کارفرما و مدیریت باید تلاش کنیم تا توده کارگران پشت درهای مذاکره اجتماع کنند. این پشتوانه مهمی برای مذاکره است. این اعلام آمادگی برای حرکت های تندتر است و عامل فشاری از طرف کارگران در مقابل کارفرمایان در طول مذاکره است. معمولا همراه با کارفرما و مدیریت نمایندگان اداره کار و حتی نیروهای انتظامی و غیره هم شرکت میکنند تا دست بالا داشته باشند، در مقابل کارگران هم باید نیروی خود را پشت درهای سالن مذاکره جمع کنند تا فشار و تهدید را خنثی کنند.

اشتباه بزرگی است که در جریان اعتصاب به انتظار بنشینیم و نقشه ای برای پیشبرد اعتصاب و فشار بیشتر به طرف مقابل نداشته باشیم. این باعث میشود که ابتکار عمل به دست کارفرما و دولت بیفتد. تهدیدها کار خود را بکند، تفرقه ایجاد کنند، فریب دهند و اعتصاب را بشکنند. کارگران مرتب باید نقشه داشته باشند و ابتکار بخرج دهند.

کارفرما باید هرروز شاهد سر برآوردن یک فشار تازه باشد. امروز همسران به میدان بیایند، فردا از چند مرکز کارگری دیگر حمایت کنند، روز بعد سازمانهای کارگری پشتیبانی کنند، یک روز مساله در چند رسانه مطرح شود، و روز دیگری راهپیمایی صورت گیرد و یا دانشجویان یک دانشگاه کاری در این زمینه انجام دهند. باید توجه داشت که جبهه مقابل بشدت شکننده است. از یکطرف دولت هراسان است که مبادا اعتصاب طولانی شود و به سایر مراکز کارگری کشیده شود، طولانی شود و به موضوعی در جامعه تبدیل شود، سازمانهای کارگری وارد عمل شوند و رسانه ها به آن بپردازند، و اعتصاب کل جامعه را متوجه خود کند. کارفرما نیز میترسد که با خوابیدن تولید مشتریهایش را از دست بدهد، کارخانه های دیگر قرارداد با او را لغو کنند و بازار را از دست بدهد. میترسد که اعتصاب طولانی شود و تولید برای روزهای زیادی بخواهد و ضرر کند و قدرت رقابتش پائین بیاید. اینها و دهها مشکل دیگر، باعث میشود جبهه مقابل از کارگران بترسد. این فاکتور را باید دید و به حساب آورد. حتی در اوج تهدید، آنها در وحشت دائم بسر میبرند. مهمتر اینکه آنها از مردمی که اعتصابیون را مورد حمایت قرار میدهند میترسند، حتی اگر مردم به خیابان نیامده باشند. خود را مورد خشم و نفرت مردم میبینند. احساس میکنند در حلقه محاصره مردم هستند و این فاکتورها آنها را شکننده میکند. رهبران اعتصاب و کارگران پیشرو باید این فاکتورها را ببینند و به کارگران توضیح دهند. کارگران باید در تمام روزهای اعتصاب احساس برتری روحی و حق بجانبی کنند. در این زمینه رو کردن تقلبات کارفرما و حقه های مدیریت در جریان اعتصاب نیز یک فاکتور بسیار مهم برای خورد کردن و عقب راندن او است.

۲- تبدیل اعتصاب به موضوع افکار عمومی

چرا نباید اعتصاب صدها یا هزاران کارگر که برای مطالبات حق طلبانه شان مبارزه میکنند در نشریات و رادیو و تلویزیون مملکت جای برجسته ای اشغال کند؟ در حالیکه اسهال فلان آخوند و مرگ فلان حاجی مرتجع و یا مزخرفات امام جمعه ها به صدر اخبار مملکت کشیده میشود چرا اعتصاب تعداد قابل توجهی زحمتکش جامعه برای گرفتن